

مریم کاظم زاده در کنار شهید اصغر وصالی

روایت مریم کاظم زاده، خبرنگار جنگ از حضور زنان در دفاع مقدس

شانه به شانه

دهند. این تصویر اما باز هم جنگی تر می‌شود. زمانی که به پشت خاکریزها برویم، به قلب صحنه نبرد که دختری جوان، دوربین و قلمش را مثل سلاحی در دست گرفته است. مریم کاظم زاده یکی از همین زنان است. کسی که در اوایل دهه سوم زندگی‌اش، به عنوان خبرنگار وارد جبهه جنگ جنوب و غرب شد و به شکل خودش جنگید. داستان حضور او، ازدواج و فعالیتش در جنگ شنیدنی است.

زنانی هم وجود دارند که پشت جبهه، امکانات جنگی مهیا کرده‌اند، لباس دوخته‌اند و حتی مربا پخته‌اند برای مردان رزمنده.

تصویرها اما از این هم متنوع‌تر هستند، زمانی که به پشت صحنه نبرد و به بیمارستان‌ها می‌رویم. به جایی که پزشکان و پرستاران زن، بدون خستگی می‌جنگند، نه با اسلحه، خمپاره و نارنجک که با باند، قرص و تیغ جراحی تا برادر مجروح‌شان را نجات

اسم جنگ که می‌آید، همه ناخودآگاه تصویری می‌سازند از مردی که لباس نظامی پوشیده، تفنگی در دست دارد و در حال دفاع از میهن است. در کنار این تصویر اما تصاویر دیگری هم وجود دارد. پشت مردان، پدران، پسران و برادرانی که لباس رزم پوشیده‌اند، زنان، مادران، همسران و خواهرانی است که مردان‌شان را به جبهه جنگ فرستاده‌اند. اما باز هم این یک تصویر کامل نیست. نقش زنان به همین جا محدود نمی‌شود.

لیلا شوقی

روزنامه نگار

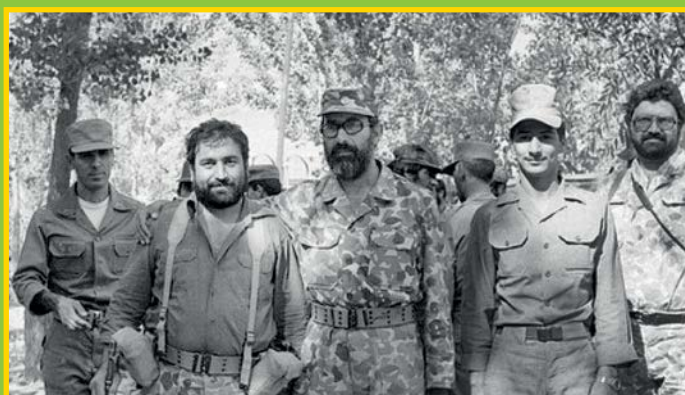
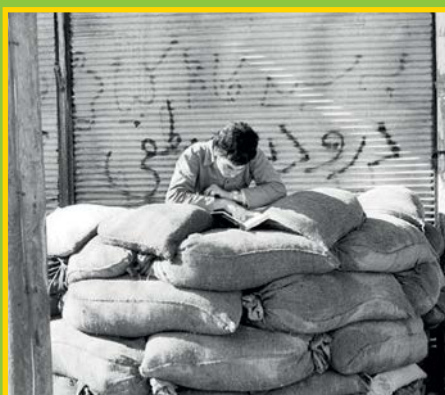
از دیدار با امام تا خبرنگاری

مریم کاظم زاده در خانواده‌ای مذهبی در شیراز به دنیا آمد. در نیمه دهه ۵۰ شمسی بود که درسش را تا دیپلم خواند، بعد برای ادامه تحصیل و معلم شدن، قصد سفر به تهران را کرد که البته با مخالفت خانواده‌اش روبه‌رو شد. خانواده‌اش او را برای ادامه تحصیل در رشته ریاضی به انگلستان فرستادند، زمانی که طبل مخالفت با رژیم پهلوی و انقلاب در ایران تازه به صدا درآمده بود.

مسیر زندگی کاظم زاده در انگلستان تغییر کرد، آن هم زمانی که با زنده‌یاد مرضیه حدیدچی، معروف به دباغ آشنا شد. سال ۵۵ بود و در دانشگاهش با بحث‌های سیاسی زیادی مواجه شده بود. خودش می‌گوید آشنایی با خانم دباغ در آشفته‌بازار سیاسی آن زمان، او را در مسیر مطمئنی

ایران بازگشت. چند روز بعد در ۱۴ بهمن ماه کاظم زاده دانشگاه را رها می‌کند و به همراه خانواده امام به ایران برمی‌گردد. ایرانی که او چند سال پیش ترک کرده بود، با حالا تفاوت‌های زیادی داشت. از همان روزهای اول انقلاب او که حجت برایش تمام شده بود، کار خبرنگاری را شروع می‌کند. «۲۰ بهمن ماه در خیابان‌ها بودم و از تظاهرات و اعتصاب مردم، عکاسی می‌کردم.» پس از پیروزی انقلاب به پیشنهاد دوستش به روزنامه جمهوری اسلامی می‌رود و از سردبیر وقت می‌خواهد تا به عنوان خبرنگار شروع به کار کند. آن‌طور که خانم خبرنگار می‌گوید در ابتدا با حضور او مخالفت کردند، بعد اما او را استخدام کردند. زمانی که تازه ۲۲ سال داشت.

قرار داد. بعد که امام خمینی در پاریس ساکن شدند، او به همراه دوستان همفکرش، با اتوبوسی راهی فرانسه شد. در همان زمان بود که مریم، با دوربینی عکس برداری می‌کرد. اولین سوالی که او از امام می‌پرسد، همین است. این که آیا دختری مسلمان می‌تواند خبرنگار شود؟ و پاسخ امام، دل او را محکم می‌کند. امام جواب می‌دهد: «اصل رشته اشکال ندارد، مگر این که حجاب رعایت نشود.» و همین می‌شود که او عکسی از امام می‌گیرد. او می‌گوید زمانی که از خود امام عکس می‌انداختم، احساس کردم، این رسالت من است. بعد از مدتی به انگلستان برمی‌گردد ولی می‌بیند که از انگلیس خارج شده بود، با می‌بیند که بازگشته، بسیار متفاوت بود. امام، دوازدهم بهمن به



از چشمان مریم

این روزها خانم کاظم زاده عکس‌هایی که از دوران جنگ گرفته را به همراه داستان آنها در صفحه اینستاگرامش می‌گذارد. اینها بخشی از عکس‌های اوست.